قدردانی کردن

قدردانی کردن چیزی ، درک ویژگی های خوب آن است.

من می توانم از مناظر دوست داشتنی قدردانی کنم.

در دسترس

اگر چیزی در دسترس است ، به این معنی است که می توانید آن را تهیه کنید.

صندلی های در دسترس زیادی در اتاق موجود بود.

شکست دادن

شکست دادن کسی به معنای انجام کاری بهتر از آنها است.

من در مسابقه موفق شدم همه را شکست دهم.

روشن

اگر چیزی روشن باشد ، نور زیادی را نشان می دهد.

نور شدید انفجار چشمهایم را آزار داد.

جشن گرفتن

جشن گرفتن این است که کاری انجام دهید تا نشان دهید یک واقعه خاص است.

همه ما وقتی خبر عالی را شنیدیم جشن گرفتیم.

تعیین کردن

تعیین یعنی انتخاب یا تصمیم گیری.

او سعی کرد ابتدا مشخص کند کدام یک را بخورد.

ناپدید شدن

ناپدید شدن یعنی دور شدن یا دیده نشدن.

بالای ساختمان در حال ناپدید شدن در ابرها است.

دیگر

اگر درباره چیز دیگری صحبت می کنید ، در مورد چیز متفاوتی صحبت می کنید.

من برای تولدم دوچرخه می خواستم ، اما چیز دیگری به دریافت کردم.

مناسب(عادلانه)

کلمه ی (fair)رفتار با کسی به روشی منطقی یا درست را توصیف می کند.

او اتومبیل خود را به قیمت مناسب به من فروخت.

جریان

جریان به معنای حرکت آسان و مداوم در یک جهت است.

آب از روی سنگ ها به دریاچه سرازیر شد.

رو به جلو

اگر به جلو حرکت کنید ، در مسیری که روبه روی خود است حرکت می کنید.

وقتی کودک مادرش را دید به سمت او خزید.

تپه

تپه یک ناحیه گرد زمین است که از زمین اطرافش بالاتر است.

خورشید از بالای تپه های سبز طلوع می کرد.

سطح

سطح یک نقطه در مقیاسی است که چیزی را اندازه می گیرد.

لطفا سطح دما را بررسی کنید.

تنها

اگر کسی یا چیزی تنها باشد ، از ان نوع تنها یک مورد است.

یک مرد تنها در خیابان قدم زد.

گودال

گودال استخر مایع روی زمین است.

وقتی یخ ذوب شد ، یک گودال ایجاد کرد.

پاسخ

پاسخ ،جواب سوالی است.

او پرسید که آیا من غمگین هستم؟ پاسخ من "نه" بود

فصل

یک فصل زمانی از سال است: بهار ، تابستان ، پاییز یا زمستان.

پاییز یک فصل گرم است ، در حالی که زمستان بسیار سرد است.

راه حل

راه حل راهی برای حل مسئله است.

مشکلات زیادی وجود دارد. ما به راه حل نیاز داریم!

هدردادن

هدر دادن به معنای استفاده بی احتیاط از همه چیز است.

آب را خاموش کنید تا آن را هدر ندهید.

چه

شما از whetherزمانی استفاده می کنید که باید بین دو چیز انتخاب کنید.

من نمی توانم تصمیم بگیرم که چپ یا راست بروم.

شهری کنار رودخانه بود. مردم آنجا آب زیادی داشتند. اما آنها آن را هدر دادند. این باعث عصبانیت آسمان شد. گفت: "اگر آب را هدر دهید ، من آن را از شما می گیرم." اما مردم گوش ندادند.

وقتی فصل از بهار به تابستان تغییر کرد ، ابرها ناپدید شدند. آفتاب درخشان گرم بود و باعث خشک شدن رودخانه شد. آب در دسترس نبود. مردم پرسیدند ، "باران چه زمانی می بارد؟"

پاسخ آسمان این بود: "شما قدر آب را نمی دانید. شما آن را هدر می دهید ، و اکنون دیگر هرگز باران نخواهم فرستاد. "

پسری تشخیص داد که این عادلانه نیست. او چاره ای اندیشید. او از آسمان خواست تا با او مسابقه دهد. او گفت ، "اگر من قبل از اینکه باران شما بتواند گودال ایجاد کند ، به بالای آن تپه برسم ، شما باید رودخانه ما را پر کنید."

آسمان خندید. "پسر کوچک ، من آسمان هستم. من بالاتر از هر چیز دیگری هستم. شما نمی توانید مرا شکست بدهید. " اما پسر می دانست که برنده خواهد شد.

وقتی مسابقه شروع شد ، پسر جلو دوید. آسمان باران را روی تپه ها باراند. اما گودال ها در آنجا شکل نگرفتند. وقتی بر روی تپه بارید ، آب پایین آمد.

آسمان مدام می بارید. آب به پایین رودخانه سرازیر شد. وقتی پسر به بالای تپه رسید ، رودخانه پر بود. مردم شروع به جشن گرفتن کردند. این بالاترین سطح رودخانه بوده است.

آسمان عصبانی بود. "پسری نمی تواند مرا مغلوب کند! من رودخانه ات را پر نمی کنم. » حالا پسر خندید. وی گفت: "مهم نیست كه می خواهید آن را پر كنید یا خیر." "شما قبلاً این کار را کرده اید." آسمان به رودخانه پر نگاه کرد.

او گفت: "شما من را فریب دادید." از مردم پرسید ، "آیا اکنون قدر آب را می دانید؟"

آنها گفتند: "بله" "ما آن را هدر نمی دهیم."

به این ترتیب یک پسر تنها شهر خود را نجات داد و در مسابقه آب پیروز شد.